



فرهنگی

مسن ابراهیمزاده



مردی از قبیله

محمد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام خمینی (ره):
پیغمبر هم سیاسی بود، این تبلیغ سوئی
است که آنها کردند تا شمارا از سیاست
کنار بگذارند، از دخالت در امور دولتی کنار
بگذارند و خودشان هر کاری می‌خواهند
بکنند، عملشان هر غلطی می‌خواهند
بکنند و کسی نباشد که جلو
آنها را بگیرد.

خورشید حیاتبخش اسلام در زمانی در جزیره العرب طلوع کرد که جهان، بین دو امپراطوری بزرگ روم و ایران تقسیم شده بود. نظام طبقاتی و روح سرمایه سالاری حاکم بر آنان؛ به هیچ اندیشه خدا محوری که با برقراری عدالت، انسان ها را به فطرت خداجوی خود بازمی‌گرداند، فرصت شکوفایی و بالندگی نمی‌داد. تحریف آشکار ادیان الهی از سوی این ابرقدرت‌های زمان برای مشروعیت بخشیدن به زرسالاران، در سایه‌سار شعار بهرموری و رونق اقتصادی، موجب شد تا حتی کعبه، این خانه توحید به محل بت‌های برافراشته تبدیل شود. تا اینکه، به تعبیر امام راحل، بزرگ‌ترین حادثه در خلقت کائنات رخ داد و پنجره‌ای به روی بشریت تشنه معنویت و عدالت گشوده شد که تا به آن روز نه همتایی داشت و نه همتایی خواهد داشت امام راحل در این خصوص می‌فرمایند:

«روز بعثت رسول اکرم ﷺ در سرتاسر دهر «من الازل الی الابد» روزی شریف‌تر از آن نیست برای اینکه حادثه‌های بزرگ‌تر از این حادثه اتفاق نیفتاده، حوادث بسیار بزرگ در دنیا اتفاق افتاده است، بعثت انبیای بزرگ، انبیای اولوالعزم و بسیاری از حوادث بسیار بزرگ، لکن حادثه‌های بزرگتر از بعثت رسول اکرم ﷺ نشده است و تصور هم ندارد که بشود زیرا که بزرگتر از رسول

اکرم علیه السلام در عالم وجود نیست غیر ذات مقدس حق تعالی و حادثهای بزرگتر از بعثت او هم نیست.^۱

با بعثت پیامبر اعظم علیه السلام فرهنگی بر پایه بینش توحیدی شکل گرفت که در آن جریان عبودیت الهی بر تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی حکم فرما شد، جریانی که مرز رنگها و نژادها و سرمایه‌ها را در هم نوردید و در جامعه‌ای بدوی، خونریز، بت‌پرست و متعصب، قلب‌هایی مهربان و عطف و مردمی ایثارگر پرورش داد که الگوهای بی‌بدیل از رابطه فرد با خالق هستی،

فرد با خلق و فرد با طبیعت را بر محوریت تعلیمات پیامبر علیه السلام به نمایش گذاشتند. الگوهایی که انسان‌های امروزی تشنه استفاده از آنها می‌باشند. یکی از این الگوها، مسأله مبارزات سیاسی است. امام راحل با نگاهی جامع به سیره و سنت حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر این باور بودند که: «روش پیامبر اسلام نسبت به امور داخلی مسلمین و امور خارجی آنها نشان می‌دهد که یکی از مسئولیت‌های بزرگ شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله مبارزات سیاسی آن حضرت است.» مبارزاتی که شالوده حکومت توحیدی را که در آن ارزش‌های الهی و انسانی در جامعه تحقق می‌یافت، بنیان نهاد.

امام راحل (ره) با الگوگیری از حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله اکرم

مبارزات علمی و عملی خود را آغاز کرد و در کتاب «ولایت

فقیه» خود که در حقیقت مانیفست مبارزه و حکومت او به شمار

می‌رود، با طرح چنین سؤالی علمای عصر خود را به چالش کشید: «این را که

دیانت باید از سیاست جدا باشد و علمای اسلام در امور اجتماعی و سیاسی

دخالت نکنند، استعمارگران گفته و شایع کرده‌اند، این را بی‌دین‌ها می‌گویند.

مگر زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سیاست از دیانت جدا بود؟ مگر در آن دوره عده‌ای

روحانی بودند و عده دیگر سیاستمدار و زمامدار؟ مگر زمان خلفای حق، یا

ناحق، زمان خلافت حضرت امیر (ع) سیاست از دیانت جدا بود؟ دو دستگاه

بود؟ این حرف‌ها را استعمارگران و عمال سیاسی آنها درست کرده‌اند تا دین را

از تصرف امور دنیا و از تنظیم جامعه مسلمانان برکنار سازند.»^۲

اما امام در همان ابتدای راه مورد هجوم متحجرین و منادیان جدایی دین

از سیاست قرار گرفت. ایشان حال و هوای آن روزها را با طلاب انقلابی چنین

بیان می‌کند: «اولین و مهم‌ترین فصل خونین مبارزه، در عاشورای ۱۵ خرداد رقم

خورد، در ۱۵ خرداد ۴۲ مقابله با گلوله تفنگ و مسلسل شاه نبود که اگر تنها

این بود مقابله را آسان می‌نمود، بلکه علاوه بر آن از داخل جبهه خودی، گلوله حيله و مقدس مآبی و تحجر، گلوله زخم زبان و نفاق و دورویی بود. که هزار بار بیشتر از باروت سرب، جگر و جان را می‌سوخت.»^۳

امام راحل در ادامه با به تصویر کشیدن حال و هوای روزهای آغازین نهضت، از آنانی که می‌خواستند چون پیامبر اعظم، شاهد عملی شدن احکام نورانی اسلام در همه عرصه‌ها و حوزه‌ها باشند، می‌نویسند: «در شروع مبارزات اسلام، اگر می‌خواستی بگویی شاه خائن است، بلافاصله جواب می‌شنیدی که شاه شیعه است! عده‌ای مقدس‌نمای و افسوسگرا

همه چیز را حرام می‌دانستند و هیچ کس قدرت این را

نداشت که در مقابل آنها قدم کند، خون دلی که

پدر پیرتان از این دسته متحجر خورده است هرگز

از فشارها و سختی‌های دیگران نخورده است.

وقتی شعار جدایی دین از سیاست جا افتاد و

فقاقت در منطق ناگاهان، غرق شدن در احکام

فردی و عبادی شد؛ قهراً فقیه هم مجاز نبود

**امام خمینی (ره):
روش پیامبر اسلام نسبت
به امور داخلی مسلمین و
امور خارجی آنها نشان می‌دهد
که یکی از مسئولیت‌های بزرگ
شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله مبارزات
سیاسی آن حضرت است.**



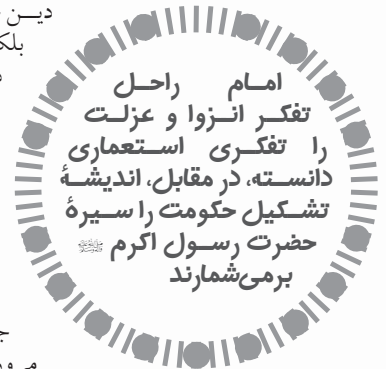
که از این دایره و حصار بیرون رود و در سیاست و حکومت دخالت نماید. حماقت روحانی در معاشرت مردم فضیلت شد، به زعم بعضی افراد، روحانیت زمانی قابل احترام و تکریم بود که حماقت از سرپایای وجودش بیبارد و الا عالم سیاسی و روحانی کاردان و زیرک، کاسه‌ای زیر نیم کاسه داشت و این از مسایل رایج حوزه‌ها بود که هر کس کج راه می‌رفت، متدین بود.^۵ آیت الله مصباح یزدی، این شاگرد مکتب امام راحل (ره)، در خصوص حال و هوای حاکم بر آن مقطع زمانی می‌نویسند:

«نیروهایی که آن زمان بودند - اعم از کسانی که گرایش به دین داشتند، بی‌اعتنا بودند، و یا گرایش ضد دینی داشتند - همه پذیرفته بودند که دین به سیاست ربطی ندارد! همان وقت‌ها کتابی به نام «مرز دین و سیاست» از همان نخست وزیر موقت چاپ شد که می‌گفت: دین از سیاست جدا است! امام (ره) می‌فرمود: اسلامی بدون داشتن احکام سیاسی و اجتماعی نداریم، همان طور که احیای نماز واجب است، احیای احکام اجتماعی اسلام هم واجب بلکه به یک معنا واجب‌تر است. به فرموده امام معصوم (صلوات الله علیه) بزرگ‌ترین فرایض - حتی از نماز بزرگ‌تر - امر به معروف و نهی از منکر است؛ در این صورت فرایض دیگر هم احیا می‌شود، اسلام می‌فرماید همان طور که تو باید دین خودت را نگهداری، وظیفه داری دین جامعه را هم حفظ کنی، بلکه واجب‌تر است؛ زیرا در غیر این صورت امکان دارد در آینده دین خودت هم از بین برود. اگر دین خودت هم از بین نرود، نسل آینده بی‌دین خواهند شد.»^۶

ایشان در خصوص موضع‌گیری امام راحل در مقابل با مقدس‌نماهایی که اسلام را تنها در چهارچوب احکام عبادی خلاصه می‌کردند، می‌نویسند: «امام (قدس سره) می‌فرمودند که مقدس‌نماها در صدد برمی‌آیند به وظیفه عبادی خود عمل کنند، اما وظیفه اصلی خویش را که تحصیل عمل و شناخت صحیح است فراموش کرده‌اند. با همان سلیقه‌های کج و با جهالت خود راهی را می‌پیمایند و بر آن اصرار و تعصب نیز می‌ورزند. زبان این طایفه برای اسلام بیش از زبان فاسقان است. این دسته نه خود به جایی می‌رسند و نه می‌گذارند دیگران پیشرفت کنند؛ به تعبیر امام صادق (ع) «من عمل علی غیر علم ما یفسد اکثر مما یصلح» بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۰۸) کسی که بدون علم و شناخت عمل می‌کند، بیش از آنچه اصلاح کند، فساد و تباهی به بار می‌آورد.»^۸

آیت الله مصباح یزدی در خصوص مبارزه امام راحل با تفکر سکولاریسم و پیروی مردم از نظریات آن امام، به سبب دینی بودن آن می‌گویند: «امام از روز اول با سکولاریسم مبارزه می‌کرد، اگر مردم باور نکرده بودند که وظیفه دینی شان قیام در برابر دولت جائز است، سینه‌های خود را در مقابل سرنیزه باز نمی‌کردند. آنهايي که سن‌شان اقتضا می‌کند دیده‌اند که مردم در برابر سربازان شاه سینه‌هایشان را باز می‌کردند و می‌گفتند: بزنی! به چه علت انسانی حاضر می‌شد چند تن از فرزندان خود را کفن پو شانند و به جبهه بفرستد؟! امروز هم دشمن در صدد ترویج جدایی دین از سیاست و امور اجتماعی است؛ می‌گویند دین همان است که نماز بخوانید، روزه بگیرید، سینه بزنید و... ولی سایر کارها شأن شما نیست و باید آنها را برای خودش بگذارد! اگر یادتان باشد نخست وزیر دولت موقت به امام گفته بود در سیاست، بازی است؛ اینها را برای ما بگذارید تا دامن روحانیت به این چیزها آلوده نشود! این همان تفکر سکولاریستی است.»^۹

امام راحل تفکر انزوا و عزلت را تفکری استعماری دانسته، در مقابل، اندیشه تشکیل حکومت را سیره حضرت رسول اکرم ﷺ برمی‌شمارند و می‌فرمایند: «در قدیم اگر یک روحانی راجع به امور سیاسی مردم صحبت می‌کرد می‌گفتند ره‌ایش کنید او سیاسی است که این نوع تفکر بلاشکال از شیاطین داخل و خارج بوده است، آنها به ما باورانده بودند که روحانی



باید عبایش را سر بکشد و فقط برود مسجد نماز معمولی‌اش را بخواند. روحانی حق دخالت در هیچ امری را نداشت ولی واقعیت این است که ما تابع حضرت رسول و ائمه (ع) هستیم که همه امور دست آنها بود، حکومت تشکیل دادند و مردم را هدایت نمودند...»^{۱۰}

پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی به رهبری امام راحل و تلاش مردم و شاگردان مکتب او، تفکر جدایی دین از سیاست را به حاشیه راند و جمهوری اسلامی الگویی برای مسلمانان سراسر جهان گردید. اما یکی از نگرانی‌های بزرگ امام راحل بازگشت حوزه‌ها و به تبع آن نظام اسلامی به سوی تفکر جدایی دین از سیاست بود و از آنجایی که تفکیک‌ناپذیری دین از سیاست را تفکر و رسالت پیامبر برمی‌شمردند از متحجرین که در صدد تفکیک دین از سیاست برآمده بودند به عنوان «دشمنان رسول خدا ﷺ» یاد می‌کردند. ایشان در پیامی به مراجع اسلام و روحانیون سراسر کشور فرمودند: «خطر تحجرگرایان و مقدس‌نمایان در حوزه‌های علمیه کم نیست، طلاب عزیز لحظه‌ای از فکر این ماره‌های خوش خط و خال کوتاهی نکنند، اینها مروج اسلام آمریکایی‌اند و دشمن رسول خدا ﷺ، آیا در مقابل این افعی‌ها نباید اتحاد طلاب عزیز حفظ شود؟»^{۱۱}

ایشان در سخنرانی دیگر خود خطر بازگشت اسلام آمریکایی به حوزه‌های علمیه را که از منظر حضرت امام مدینه شدن روح خودمذگی و انزواطلبی در کالبد طلاب و کنترگیری از عرصه سیاست بود، گوشزد کردند و فرمودند:

«اگر همه شما با هم نباشید و از باطن پیوسید شک نکنید که بعد از چندی همان مسائل سابق به یک صورت بدتری پیش خواهد آمد، همان اسلام شاهنشاهی دوباره برمی‌گردد، آنها می‌دانند که باید بگویند اسلام، آمریکاهم برای اسلام دلش می‌سوزد اما اسلام آمریکایی در زمان شاه هم بود، اسلام آمریکایی بود، کسی حق نداشت دخالت در هیچ امری بکند، اسلام آمریکایی این بود که ملاها بروند در شان را بخوانند، چه کار دارند به سیاست. با صراحت لهجه می‌گفتند، از بس تزییق شده بود در این مغزها باورشان آمده بود که باید برویم توی مدرسه درس بخوانیم. چه کار داریم به اینکه به ملت چه می‌گذرد.»^{۱۲}

رویارویی آیت الله مصباح با اسلام آمریکایی

ترس امام راحل (ره) از بازگشت اسلام آمریکایی، اسلام انزوا و عزلت و اسلام منهای سیاست خصوصاً در حوزه‌های علمیه بی‌جهت نبود. گرچه با آغاز دولت‌سازندگی سعی فراوانی در غیر سیاسی شدن حوزه‌ها و دانشگاه‌ها شد و حتی رهبر معظم انقلاب به صراحت به این خطر اشاره کردند، اما پس از دوم خرداد، تفکر جدایی دین از سیاست و حمله به طلاب و فضایی که در مقابل ظهور و ترویج افسارگسیخته تفکر لیبرال‌دمکراسی ایستادگی می‌کردند، آغاز گردید و بار دیگر طلبه سیاسی، طلبه بی‌تقوا و هتاک معرفی گردید. جریان دوم خرداد با سمپاشی علیه علمای

مبارز و مطرح و چهره کردن روحانیون متحجر و منفعل به عنوان نخبه و حمایت های پیدا و پنهان مادی و رسانهای از آنان، در صدد حاکم کردن جوی بر فضای جامعه شد تا طلبه‌های، طلبه خوانده شود که یا تسلیم متحجرین احمق شود و یا تسلیم منفعلین دین فروش.

در میان گروه یاران امام و علمای به نام حوزه‌های علمیه که در برابر شکل‌گیری «انجمن حجتیه نوین» و منادیان جدایی دین از سیاست در قالب‌های نو، ایستادگی و همه هستی خود را فدای مبارزه با تحجر نوین نمودند؛ نام آیت الله مصباح چون خورشیدی می‌درخشد.

آیت الله مصباح، این مدافع حکمت اسلام ناب محمدی ص به خوبی به این نکته اشاره کردند که کسانی که یاران امام را به تحجر و واپسگرایی متهم می‌کنند، در حقیقت خود مجری دستورات و اهداف متحجرینی هستند که امام از آنان به مارهای خوش خط و خال و دشمنان رسول خدا ص یاد کرده است. از این رو بدون هیچ دفاعی از خود، به دفاع از مکتب محمد ص و رسالت امام خمینی (ره) و رهبر انقلاب در مقطع کنونی پرداختند و به گونه ای عمل کردند که امروز حرکات و موضع‌گیری‌های او به عنوان سندی پرافتخار از حرکت یک عالم شیعی در تاریخ تشیع و حوزه‌های علمیه به ثبت رسیده است.

بازگویی برخی از موضع‌گیری‌های آیت الله مصباح در برابر متحجرین اصلاح‌طلب خالی از لطف نیست:

الف) اعتقاد به نبرد علمی تا زمان ظهور حضرت مهدی (ع) از ویژگی‌های انجمن حجتیه است که به صراحت در اساسنامه آنان ذکر شده است.

منادیان جدایی دین از سیاست و مردان فکری انجمن حجتیه معتقد بوده و هستند که وظیفه آنان تنها حرکت علمی و تبلیغ در راستای احیای دین است و هیچ وظیفه دیگری بر عهده آنان و اعضای آن انجمن نبوده و نیست، چنین تفکری بعد از دوم خرداد با طرح مسئله گفت‌وگو، تحمل‌پذیری و احترام متقابل و ... زنده شد و تلاش برای نهادینه کردن این مقوله تا بدانجا پیش رفت که امروز اندیشه‌های انجمن حجتیه نه تنها در لوای «نبرد علمی» دنبال می‌شود، بلکه اصلاح‌طلبان آمریکایی تا حدودی توانستند چنین تفکری را در بین برخی از جوانان و حتی انقلابیون دیروز تزیق کنند و با مطلق کردن نبرد علمی، وابستگی فکری خود را به انجمن حجتیه به اثبات برسانند.

اعتقادات آیت الله مصباح در خصوص اجرای مراحل و مراتب امر به معروف و نهی از منکر و برخورد قاطعانه با هتاکان به دین و ملت، آن هم توسط مجاری قانونی که درست در تقابل با اندیشه‌های انجمن حجتیه و مردان فکری آنان بوده و هست، عرصه را بر این جریان تنگ کرد، انفعال در مقابل دشمن به نام گفتگو و مناظره در

این مسیر تا جایی پیش رفت که سخن گفتن از اقدام عملی علیه سلمان رشدی اقدامی خلاف عرف بین المللی تلقی شد، یعنی درست چیزی که امام نسبت به آن هشدار داده بودند. این مواضع آیت الله مصباح موجب شد تا «انجمن حجتیه نوین» در حرکتی هماهنگ نبرد علمی و عملی آیت الله مصباح را، حرکتی در راستای ترویج خشونت‌طلبی معرفی کنند [مواضع و دیدگاه‌های آیت الله مصباح در خصوص بسترسازی فردی و اجتماعی و نبرد توأمان علمی و عملی با مفسد اجتماعی برای ظهور امام زمان (ع) که درست مواضع و دیدگاه امام راحل (ره) است، تاکنون برای حجتیه‌های نوین گران تمام شده و می‌شود.]

ب) یکسونگری به اسلام و اهل بیت عصمت و طهارت از دیگر ویژگی‌های انجمن حجتیه است

شکی نیست که اظهار علاقه و محبت نسبت به اهل بیت عصمت و طهارت از ویژگی‌های بارز شیعیان و منتظران حضرت مهدی (ع) است اما خلاصه کردن اظهار محبت و پر رنگ‌تر کردن این ویژگی در مقابل وظایف دیگر منتظران به گونه‌ای که گویی شیعه هیچ وظیفه‌ای جز اظهار علاقه و گریستن و نشستن و منتظر بودن ندارد از ویژگی‌های اعضای انجمن حجتیه است که تا حدودی به اندیشه ایمان‌گرایی مسیحیت نزدیک است. تبلیغ چشمگیر ایمان‌گرایی و مکفی دانستن اظهار علاقه و محبت به ائمه اطهار پس از تکیه زدن اصلاح‌طلبان بر مسند قدرت به گونه‌ای دنبال شد که یکی از اهداف از پیش تعیین شده انجمن حجتیه نیز تحقق یافت. این روند زمانی سرعت گرفت که حتی واژه «مولا» نیز از سوی رئیس دولت اصلاحات به «دوستی» تعبیر شد.

آیت الله مصباح که عشق و علاقه و محبت او به وجود مقدس ائمه اطهار (ع) خصوصاً وجود مقدس امام زمان (عج) در واژه‌ها نمی‌گنجد در برابر اسلام یکسونگری که با نادیده گرفتن اجرای شریعت الهی در همه عرصه‌ها و حوزه‌ها، تنها به اظهار صوری و ظاهری عاشق و علاقه نسبت به ائمه بسنده می‌کند، شجاعانه ایستادگی کرد. ایشان در طول سال‌های گذشته، خصوصاً هشت سال حاکمیت اصلاح‌طلبان ولایت‌گریز بر اجرای دستورات ائمه اطهار در همه حوزه‌های زندگی فردی و اجتماعی تأکید کردند و

در میان گروه یاران امام و علمای به نام حوزه‌های علمیه که در برابر شکل‌گیری «انجمن حجتیه نوین» و منادیان جدایی دین از سیاست در قالب‌های نو، ایستادگی و همه هستی خود را فدای مبارزه با تحجر نوین نمودند؛ نام آیت الله مصباح چون خورشیدی می‌درخشد

اندیشه‌های انجمن حجتیه نه تنها در لوای «نبرد علمی» دنبال می‌شود، بلکه اصلاح‌طلبان آمریکایی تا حدودی توانستند چنین تفکری را در بین برخی از جوانان و حتی انقلابیون دیروز تزیق کنند و با مطلق کردن نبرد علمی، وابستگی فکری خود را به انجمن حجتیه به اثبات برسانند



از آنجا که مروّجان ایمان‌گرایی مسیحیت و مبلغان یکسونگر مهدویت سخنان این عالم فرزانه را برناتافتند این شخصیت فانی در عشق امام زمان (عج) که بر این عقیده بوده و هست که آن وجود نازنین چیزی فراتر از عشق و علاقه به او از شیعیانش طالب است را به طرفداری از اسلام طالبان متهم کرده و می‌کنند.

ج) انجمن حجتیه به زیاد شدن معصیت و گناه برای ظهور امام زمان (عج) اعتقاد داشت.

این باور که با زیاد شدن معصیت و گناه بستر ظهور امام زمان (عج) مهیا می‌شود، تفکری بود که راه را برای تبدیل شدن ایران شیعی به محل خوشگذرانی و عیاشی یهود و نصاری و سرمایه‌گذاری سرمایه‌داران جهانی که بهره اقتصادی خود را در قاچاق انسان و ایجاد هتل‌ها و پلاژها و قمارخانه‌ها و ... جستجو می‌کردند، مهیا ساخت و خدا می‌داند اگر امام راحل (ره) در برابر این تفکر قد علم نکرده بودند، امروز وضعیت ایران امام زمان (عج) با وضعیت برخی کشورهای فاسد چه تفاوتی داشت؟ امام راحل (ره) که پیش از آغاز نهضت چنین تفکری را تفکری استعماری خوانده بودند، در طول سال‌های نهضت به شدت از سوی این گروه مورد اذیت و آزار قرار گرفت، آن عزیز سفر کرده حکایت آن روزها را در منشور روحانیت با طلاب انقلاب در میان گذاشته، و سرانجام طومار این تفکر را در روز سه‌شنبه ۲۱ تیر ماه ۱۳۶۲ مصادف با عید فطر با چنین بیانی در هم پیچیدند:

«یک دسته دیگر هم ترضان این است که بگذارید که معصیت زیاد بشود تا حضرت صاحب بیاید، حضرت صاحب مگر برای چه می‌آید؟ حضرت صاحب می‌آید معصیت را بردارد، ما معصیت کنیم که او بیاید؟ این اعوجاجات را بردارید، این دست‌بندی‌ها را برای خاطر خدا، اگر مسلمید و برای خاطر کشورتان اگر ملی هستید، این دست‌بندی‌ها را بردارید. در این موجی که الان این ملت را به پیش می‌برد، در این موج خودتان را وارد کنید و برخلاف این موج حرکت نکنید که دست و پایتان خواهد شکست.»^{۱۳}

موجی که امام غیرت و عفت از آن سخن به میان آوردند در حقیقت مطالبات مردم از مسئولان بود که خواستار برچیده شدن سفره فساد و فحشایی بودند که به نفع جهان کفر و به ضرر اسلام و ایران تمام

شده بود. اما متأسفانه پس از دوم خرداد، وزیر ارشاد کشور که به صراحت سیاست‌های خود را مطالبات رئیس دولت اصلاحات بر خواند و با پهن کردن سفره تساهل و تسامح بستر فرهنگی انجمن حجتیه را مهیا نمود، چنان در این راه کوشید که روی اساتید گذشته خود را سفید کرد. اگر مبلغان انجمن حجتیه سنتی، خود در محافل لهو و لعب شرکت نمی‌جستند، حکایت شرکت برخی از مروّجان اباحه‌گری و حضور در محافل و مجالس توسط برخی از دولتمردان و نمایندگان مجلس ششم، حکایتی است که باور پذیری آن برای جامعه امروز ما بسیار مشکل است و باید گذاشت تا زمان بگذرد و مردم خود به شخصیت اخلاقی و مروج فساد بودن آنان پی ببرند. همان گونه که مردم خود به حکایت داستان‌های هزار و یکشب مرکز گفت‌وگوی تمدن‌ها و سفر بی‌بازگشت فردی پی بردند که در زمان تصدی وزارت ارشاد با تمام وجود برای مدافعان نگاه عقیفانه و غیرتمندانه امام راحل (ره) چنگ و دندان نشان می‌داد.

رویارویی شجاعانه آیت الله مصباح در برابر این پیاده نظام‌های انجمن حجتیه، که بوی برخی اعمال زشت آنان در فرهنگ و هنر جامعه هنوز مشام مؤمنان را می‌آزارد، موجب شد که آیت الله مصباح توسط این مانکن‌های فرهنگ غرب به عنوان مردی مخالف با آزادی‌های فردی و اجتماعی، دگم و فناتیک و واپسگرا و مخالف تمامی هنر؟! معرفی شود، بر حسب نامربوطی که تنها زبیده انگل‌هایی است که از مزبله کثیف لیبرال دمکراسی ارتزاق می‌کنند و چنان بی‌هویت و بی‌شخصیت اند که هرگز افق نگاهشان پرواز عقای غیرت و عفاف امت محمد و آل محمد ﷺ را رصد نمی‌کند.

د) انجمن حجتیه فقط امام معصوم را برای رهبری جامعه لایق می‌داند.

اعتقاد به معصوم به عنوان تنها کسی که لیاقت رهبری دارد و هیچکس غیر از معصوم نمی‌تواند رهبری سیاسی جامعه اسلامی را داشته باشد - اگر در این مسئله صادق باشند - از باورهای جریان واپسگرایی انجمن حجتیه است. این تفکر موجب شده است تا زمینه برای حاکمیت هر فاجر و فاسقی بر جان و مال و ناموس امت اسلامی خصوصاً شیعیان هموار گردد. تأکید رئیس این گروه بر اینکه «وجود صفت عدالت برای رهبری کفایت نمی‌کند و باید فرد معصوم باشد» از قبل از انقلاب مورد استقبال استعمارگران خارجی و مستبدان داخلی قرار گرفته است، این فرد در بین اعضای خود با بیان این مطلب که «معصومی بیارید تا من کلت به کمر بسته همراهی‌شان کنم»، به گونه ای سخن می‌گفت که گویی وجود مقدس امام زمان (عج) محتاج فردی مانند اوست که در برابر هرگونه هتک حرمت به اسلام و قرآن و شیعیان سکوت کرده است؟!^{۱۴}

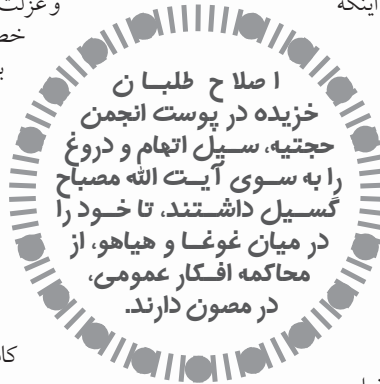
اعتقاد پیروان انجمن حجتیه به این مسئله که عادل هم می‌تواند خطا کند، دست مایه مدعیان دروغگوی حمایت از خط امام و برخی اصلاح‌طلبان آمریکایی برای شکستن قداست امام راحل (ره) شد. با نگاهی به روزنامه‌ها و مجلات اصلاح‌طلبان آمریکایی در ده سال گذشته که به مقوله رهبری و امامت پرداخته‌اند یکسانی افق دید این اصلاح‌طلبان را با انجمن حجتیه، در این خصوص می‌توان دریافت. آنان با طرح مسائلی چون امام راحل (ره) هم خطاپذیر است و با استناد به مقاطعی از انقلاب و موضع‌گیری‌ها و تصمیم‌گیری‌های امام راحل (ره) به اقتضای روند رو به رشد انقلاب نه تنها در صدد اثبات نظر به انجمن حجتیه و قداست شکنی امام راحل (ره) برآمدند بلکه زمینه‌تطهیر کافران و مرتدان و مشرکان و نیز به میدان آوردن سلطنت‌طلبان و فاسدان عرصه فرهنگ و هنر دوران ستم‌شاهی را فراهم کردند.

اگر مبلغان انجمن حجتیه سنتی، خود در محافل لهو و لعب شرکت نمی‌جستند، حکایت شرکت برخی از مروّجان اباحه‌گری و حضور در محافل و مجالس توسط برخی از دولتمردان و نمایندگان مجلس ششم، حکایتی است که باور پذیری آن برای جامعه امروز ما بسیار مشکل است

اعتقاد پیروان انجمن حجتیه به این مسئله که عادل هم می‌تواند خطا کند، دست مایه مدعیان دروغگوی حمایت از خط امام و برخی اصلاح‌طلبان آمریکایی برای شکستن قداست امام راحل (ره) شد

تاجایی که رئیس دولت اصلاحات از مصدق که امام او را «مسلم» هم نمی دانست، به گونه ای یاد کرد که گویی او نیز فردی چون امام بود. برادر همین فرد یعنی محمدرضا خاتمی نیز در موضع گیری دیگر نظر حضرت امام در خصوص «منافق پروری نهضت آزادی» را نوعی اشتباه امام برشمرد. پیروان جدید انجمن حجتیه در هشت سال گذشته در حرکتی هماهنگ چنان به پیش رفتند که همه حرکت های امام راحل اعم از موضع گیری امام در برابر بنی صدر، آقای منتظری و ... را زیر سؤال برده و با این حرکت مودبانه تلویحاً و گاه به صراحت موضع گیری رهبر انقلاب را به خاطر معصوم نبودن، اشتباه خوانده و خود را ملزم به پیروی از آن نمی دانستند، عجیب اینجاست که اصلاح طلبان آمریکایی در مقابل موضع گیری های امام راحل (ره) و مقام معظم رهبری ولایت مدار شده! درست همان جمله ای را بر زبان می رانند که انجمن به زبان می آورد و آن اینکه «امام» و «رهبری» معصوم نیستند؟!!

در مقابل این موضع گیری های افرادی که با نام امام و نان نظام، به آلف و الوف رسیدند و اینک به برکت موج سواری بر خون شهیدان چهره جهانی؟! شده اند، موضع گیری مردی از قبیله محمد ﷺ یعنی آیت الله مصباح را باید نظاره کرد که با تمام عظمت اخلاقی، عرفانی و علمی، موضع گیری های امام و رهبری را واجب الاطاعة برمی شمارند و هر گونه خروج از فرمان «ولی فقیه» را خروج از دایره عبودیت الهی می دانند. نبرد آگاهانه و عالمانه آیت الله مصباح در برابر تفکر منحط ریزه خواران گروه های واپسگرا و ضد امامی که به نام معصوم نبودن امام و رهبری صورت می پذیرد، موجب شد تا این افراد دیدگاه های ولایت مدارانه ایشان را ترویج دیکتاتوری و استبداد قلمداد کنند و در تخریب و تضعیف جایگاه این عالم فرزانه از هیچ کوششی دریغ نورزند.



رهبری سیاسی از میان افراد غیر حوزوی و درست در مسیر اندیشه های انجمن حجتیه در دراز مدت است که متأسفانه حتی برخی از خواص هم در آستانه فرو غلطیدن در این دام هستند و متوجه نیستند که این تفکر، تفکر انجمن حجتیه است که برای انتخاب رهبر سیاسی باید افراد سیاسی باشند، هر چند که عالم و تحصیل کرده حوزه نباشند.

اصلاح طلبان آمریکایی در بدنه دولت و مجلس که از حمایت های مادی و معنوی دولت برخوردار بودند، تلاش وسیعی را در سوق دادن جامعه به تفکیک رهبری دینی از رهبری سیاسی از خود نشان دادند و در مسیر معرفی چهره های دیگر به عنوان جایگزین رهبری انقلاب تا بدانجا پیش رفتند که نه تنها در بعد فردی و عبادی، به افرادی که عملاً آنرا و عزلت را در پیش گرفته، در هیچ کدام از صحنه های انقلاب خطر نکرده و حتی به حمایت زبانی از انقلاب نپرداخته بودند، گرایش پیدا کردند بلکه در بعد سیاسی هم به سمت مطرود امام رفتند و گاه برای ملاقات او در پشت بام منزل مجاور گرد آمده و ارادت سیاسی خود را نسبت به کسی اظهار داشتند که منزل او مرکز رنجاندن و آزدن دل امام و خاطرات او مجموعه ای از تهمت ها به امام و فرزندش مرحوم حاج سیداحمد آقا به شمار می رود.

رویارویی آیت الله مصباح با آنانی که سخنان و موضع گیری های رهبری را سخنان و مواضع کاملاً سیاسی تلقی کرده و تنها در چارچوب قانونی

هـ. انجمن حجتیه به تفکیک رهبری دینی از رهبری سیاسی اعتقاد دارد.

تفکیک رهبری دینی از رهبری سیاسی تزی بود که توسط انجمن حجتیه پس از انقلاب مطرح شد. انجمن که تا قبل از انقلاب هیچ اعتقادی به رهبری مذهبی در عرصه سیاست نداشت، پس از پیروزی انقلاب با گنجاندن بندی در اساسنامه خود مبنی بر حمایت از نظام و امام خمینی (ره) سعی داشت، با عقب نشینی تاکتیکی سیاست نفوذ در دستگاه های دولتی را دنبال کند. به همین جهت در برابر پرسش عامه مردم و نیز مریدان فکری خود در مسئله تقلید، «تقلید در احکام عبادی و فردی از یک مرجع» و «تقلید احکام سیاسی از امام خمینی (ره)» را شعار خود قرار داد. در حقیقت انجمن حجتیه با این شعار تفکر جدایی دین از سیاست خود را نیز به اثبات رساند، هر چند که در عمل هم ثابت کرد هیچ اعتقادی به رهبری سیاسی نداشته و ندارد. در آن برهه از زمان یاران امام (ره) خصوصاً شهید هاشمی نژاد به شدت در مقابل رویکرد انجمن حجتیه به «ولی فقیه» موضع گرفتند و چنین رویکردی را ناشی از عدم درک اسلام واقعی و جایگاه ولی فقیه برخواندند. چنین تفکیکی از سوی انجمن هم در حوزه نظری و هم در عرصه عملی راه را برای انتخاب رهبری غیر معمم باز می گذاشت چرا که آنان تنها برای رهبری دینی جایگاهی حوزوی قائل بوده و هستند.

این اندیشه پس از دوم خرداد توسط به اصطلاح اصلاح طلبان دنبال شد و مقوله تفکیک رهبری دینی از رهبری سیاسی به صورتی علمی و عملی در دستور کار آنان قرار گرفت. سلب اختیارات رهبری، قائل شدن به جایگاه تشریفاتی رهبر، طرح دوگانگی قدرت و ... و بسیاری از بلوک بندهای مستقیم و یا غیر مستقیم اصلاح طلبان ریشه در همین نگرش داشته و دارد. اینان چون اخلاف سلف خود گرچه در شعار به جایگاه «ولی فقیه» در عرصه سیاست آن هم به عنوان اصلی از اصول قانون اساسی تن دادند، اما در عمل ثابت کردند حتی به رهبری سیاسی امام و رهبری انقلاب اعتقاد نداشته و ندارند.

تلاش برای وارد کردن افراد غیر حوزوی در مجلس خبرگان رهبری که وظیفه انتخاب رهبر را بر عهده دارند در حقیقت گام اول برای طرح مسئله انتخاب





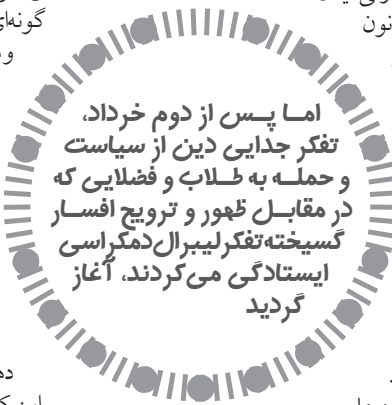
در دست بهایی‌ها - پرویز ثابتی و هژیر یزدانی - بود، بهایی‌ها مافیای بزرگی را در ابعاد مختلف سازمان‌دهی کرده بودند، مبارزهٔ انجمن حجّتیّه با «پسی کولا» به سبب سرمایه‌گذاری بهایی‌ها در آن برای عامه مردم خنده‌آور تلقی می‌شد، این در حالی بود که انجمن حجّتیّه هرگز انرژی خود را صرف مبارزه با علت‌ها نکرد، و هرگز هیچ موضعی در برابر حاکمان بهایی و آنانی، که پسی کولا قلمی از هزاران قلم سرمایه‌ها و سرمایه‌گذاری‌های آنان شمرده می‌شد، نگرفت. این راهبرد انجمن حجّتیّه در حقیقت ریشه در نگاه انحرافی آنان جهت منحرف کردن اذهان عمومی از ریشه‌های فساد و تباهی داشت. چنین نگاهی پس از دوم خرداد و شکل‌گیری انجمن حجّتیّه نوین راهبرد اصلاح‌طلبان آمریکایی قرار گرفت و آنان با مشغول کردن عامه مردم، نخبگان دانشگاهی و حتی فضایی‌حوزوی به مسائل جزئی و حاکم کردن جو غوغاسالاری چون برخی ترورها، و حرکت‌های صنفی و دفاع از فلان خبرنگار خارجی و حتی وقت‌گذرانی و دعوا کردن بر سر فلان لایحه و تبصره‌ای که عمومیت آن تنها از مرز چند نفر و یا تنها بخشی از یک صنف فراتر نمی‌رفت، انرژی جامعه و وقت گرانبهای نخبگان و فضلا را صرف مقوله و پدیده‌هایی می‌کردند که هرگز برای جامعه ما مشکلی به حساب نمی‌آمد. این مواضع تنها و تنها به خاطر منحرف نمودن ذهن مردم از مبارزه با آمریکا و فرهنگ اختاپوسی لیبرال دمکراسی و دور نمودن نگاه جامعه از حرکت‌های زیرزمینی نفوذی‌های دشمن، که در صدد تغییر نگاه و ذائقه مردم در راستای تغییر ساختار سیاسی بودند و چون موربانه ریشه‌های انقلاب را می‌جوییدند، گرفته می‌شد.

در این برهه، آیت الله مصباح در برابر راهبرد حجّتیّه‌ای‌های نوین، به جای موضع‌گیری در برابر کرم‌ها و مورچه‌های برگ‌خوار و آشکاری که عوامل استکبار، اذهان عمومی و انرژی جامعه را به سمت آن مشغول می‌کردند، به سراغ موربانه‌های ریشه‌خوار و پنهان از چشمی رفت که در حال خالی کردن تنه اصلی انقلاب اسلامی بودند.

آیت الله مصباح با پیروی از خط مشی رهبر فرزانهٔ انقلاب، به عنوان یک یار و بازوی توانمند این خلف صالح امام راحل، جامعه و خصوصاً خواص جامعه را متوجه خطری کردند که اصل انقلاب را تهدید می‌کرد، علامه مصباح با طرح مباحث بنیادی و اعتقادی، جمعی از فضایی‌حوزوی و نخبگان دانشگاهی را در مسیر انجام این رسالت بسیج کردند و به گونه‌ای عمل کردند که خشم موربانه‌های انقلاب را نسبت به خود و شاگردان و مؤسسهٔ تحت نظارتش برانگیختند.

هشدارهای آیت الله مصباح در خصوص تحریف آرمان و خط اصیل امام که در حقیقت تحریف اسلام ناب محمدی ﷺ به شمار می‌رود، بیانگر تیزی بی‌پایانی الهی این مرد بزرگ است. آیت الله مصباح در این سال‌ها بارها و بارها به دانش‌پژوهان مؤسسه امام خمینی (ره) «خافل شدن از خطرهای بزرگ» را هشدار دادند و با فریادهای بیدارگرانه خود فرمودند:

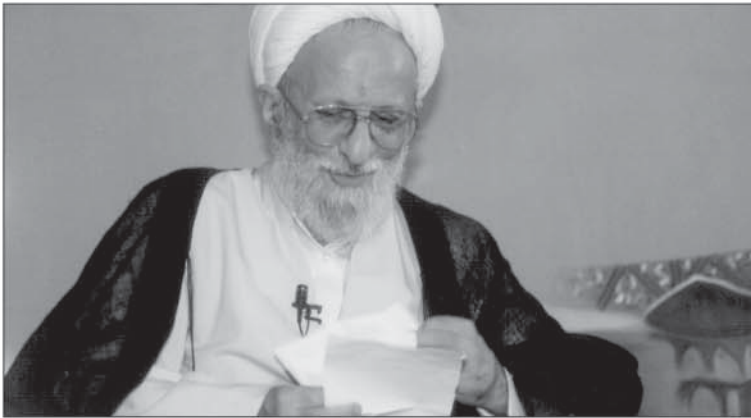
«امام (ره) وظیفه خودش را انجام داد. امام رفت، ولی سیره و سنتش که نرفت. چرا سعی دارید فراموش کنیم؟ ای کاش فقط فراموش می‌کردیم. چرا می‌کوشیم آن را تحریف کنیم و عوضی نشان دهیم؟! برخی از فرمایشات امام را هیچ‌گاه در عمرمان نقل نمی‌کنیم؛ برای این که با رفتارمان نمی‌سازد و با سلیقه‌هایمان جور در نمی‌آید. فقط اسم‌مان پیرو خط امام است. در مقابل، متشابهاتش را به کار می‌بریم تا تحریف کنیم؟ باید درباره اهمیت نعمت ولایت و لوازم آن بیشتر بیندیشیم و راه شکر این نعمت را یاد بگیریم. همچنین لوازم این را عملاً در خود و جامعه‌مان عینیت بخشیم. باید راه اهل بیت، راه سیدالشهدا و راه امام خودمان را - که از سیدالشهدا یاد گرفته بود - درست بشناسیم و نگذاریم تحریف شود. تحریف، مصیبت بزرگی است که اقوام گذشته هم به آن مبتلا بودند و کار به جایی رسیده که در اثر تحریف کلمات انبیا و مضامین دینی، ۱۸۰ درجه با نقطه اولیه فاصله گرفتند. من یک نمونه را عرض می‌کنم. اولین سخن عیسی بن مریم این بود: اَنی عبد الله. اما تحریف شد به این که اَنه هو الله، اَنه ابن الله! کار به جایی رسیده که امروزه پیروان او منکر توحیدند و اساس فکرشان تثلیث است. آیا این تثلیث یک مرتبه پیدا شد؟! کسانی که تا دیروز می‌گفتند خدا یکی است، صبح چشم باز کردند و گفتند خدا سه تاست؟! مگر چنین چیزی امکان دارد؟! اول گفتند پدر نداشت. پس بگویم پسر خدا بود؛ تعبیری مجازی و تشریفاتی. نظیر آن را دیگران هم می‌گفتند: نحن ابناء الله و احبائه. ولی مقصودشان همان نسبتی نبود که حالا برای عیسی قایل هستند. آنها می‌دانستند پدرانشان چه کسی است، به عنوان یک تعبیر مجازی و لقب افتخاری این را برای خودشان به کار می‌بردند. کم‌کم این مجاز، جدی شد. حالا که عیسی پدر ندارد، می‌گوییم پسر خداست! به تدریج جدی شد، که او «آب» است و این «ابن» است و ... تا آنجا که



قابل اجرا می‌دانستند - البته به ظاهر، ولی اینان در عمل ثابت کردند در چهارچوب قانون هم به سخنان رهبری پایبند نیستند - و برای عمل به فرمان رهبری هیچ‌گونه صبغه تکلیفی و الهی قائل نبودند، مروجان اندیشهٔ انجمن حجّتیّه و مبلغان سکولاریسم نوین را سخت برآشفته و آنان را مجبور ساخت تا برای رهایی از قرار گرفتن در محکمه عدل مردم ولایت‌مدار، در فرافکنی آشکار، آیت الله مصباح را به چیزی متهم کنند که خود بدان متهم بوده و هستند. آنچنان که در دنا جوانمرد، برای فریب توده‌ها و دور کردن خطر دستگیری از خود، «فرار به جلو» و فریاد دزد را بگیرد! را برمی‌گزیند، اصلاح‌طلبان خزیده در پوست انجمن حجّتیّه، سیل اتهام و دروغ را به سوی آیت الله مصباح گسیل داشتند، تا خود را در میان غوغا و هیاهو، از محاکمه افکار عمومی، در مصون دارند.

(و) انجمن حجّتیّه برای عوام‌فریبی مردم، به جای مقابله با ریشه‌ها، جنگ زرگری راه می‌انداخت.

نشان دادن واکنش در برابر معلول‌ها به جای موضع‌گرفتن در برابر علل و عوامل اصلی و سوق دادن اذهان عمومی مردم به سوی پدیده‌های جزئی و درگیر و مصرف کردن انرژی مؤمنان در حوادث حاشیه‌ای از شیوه‌ها و شگردهای انجمن حجّتیّه بوده و هست. در حالی که در سال‌های آخر عمر رژیم پهلوی حکومت عملاً در دست بهائی‌ها بود و شخص نخست‌وزیر (هویدا) و دستگاه امنیتی کشور عملاً



مطلب که «کسی که به مطهری شلیک کرد، طلبه مدرسه فیضیه بود! گروه فرقان تشکیل داد و در دام افکار انحرافی مارکسیست‌ها افتاد، در فکر و عقیده‌اش انحراف ایجاد شد. دیگر روحانیت و معنویت را به مسخره می‌گرفت، می‌گفت: حقیقت دین این است که من می‌گویم! این آخوندها مزاحم دین و پیشرفت هستند! از همه مؤثرترشان در دوره مبارزه، مطهری است که او را باید از میان برداشت»^{۱۷} در حقیقت از کسانی یاد می‌کند که با سجده کردن در برابر قبله غرب و یاد کردن از روحانیت به عنوان مزاحم دین؟! و مانع پیشرفت؟! امروز به جای فرو غلتیدن در دام مارکسیست به دام لیبرال دمکراسی افتاده و قرائت التقاطی خود را از مبانی اسلام حقیقت دین می‌نامند. در حقیقت ایشان از شکل‌گیری فرقان جدیدی یاد می‌کنند که خطری واقعی برای اسلام و انقلاب به شمار می‌روند، خطری که تحمل مطهری‌های حوزه را نداشته و ندارد.

**هماوایی انجمنی‌های
دیروز با انجمنی‌های نوین
به قدری آشکار است که نمونه
بارز آن را می‌توان در افاق دید
رئیس سابق دفتر رئیس جمهور
اصلاحات از یک سو و حرکت
پدر او از سمت دیگری به
اثبات رساند**

**تمسخر انقلابیون
مؤمن توسط انجمن حجتیه
در آغاز نهضت و تعبیر آنان
از حرکت مردم به «وزوز پشه‌ها در
مقابل فانتوم‌ها» و نیز اهانت آنان
نسبت به امام راحل (ره) و تأکید بر این
نکته که «امام با یک قلم و یک نوشته
می‌خواهد آمریکا را شکست بدهد»
هرگز از ذهن و خاطره یاران
امام زوده نمی‌شود**

ز انجمن حجتیه به دنبال ایجاد رعب و وحشت در میان مبارزان اسلام است.

بزرگ‌کنمای قدرت دشمنان اسلام، ایجاد جو رعب و وحشت در دل مؤمنان، پاشیدن بذر یاس و ناامیدی در بین قلوب مسلمانان و محکوم به شکست دانستن هر قیام و خیزش علیه کفر و شرک، در کنار توجیه بدتر شدن اوضاع در صورت هرگونه اقدام انقلابی و مقاومت در برابر حاکمان جور، از ویژگی‌های انجمن حجتیه و مریدان فکری آنان بوده و هست.

تمسخر انقلابیون مؤمن توسط انجمن حجتیه در آغاز نهضت و تعبیر آنان از حرکت مردم به «وزوز پشه‌ها در مقابل فانتوم‌ها» و نیز اهانت آنان نسبت به امام راحل (ره) و تأکید بر این نکته که «امام با یک قلم و یک نوشته می‌خواهد آمریکا را شکست بدهد» هرگز از ذهن و خاطره یاران امام زوده نمی‌شود. چنین ادبیات و رویکردی پس از دوم خرداد نه تنها به ادبیات رایج مطبوعات به اصطلاح اصلاح‌طلب تبدیل گردید بلکه ادبیات دولتمردان نیز در توجیه روح تسلیم‌پذیری در تعاملات سیاسی به شمار می‌رفت؛ «مدیریت بحران» و دمیدن روح امید و مبارزه در کالبد جامعه در هشت سال دولت اصلاحات

از سوی مقام معظم رهبری در حقیقت واکنشی بود از سوی رهبری انقلاب در برابر این واگوه کردن ادبیات تسلیم‌پذیری انجمنی‌ها توسط اصلاح طلبان. در این میان آیت الله مصباح به عنوان یار و یاور رهبری با وجود کهولت سن، لحظه‌ای از سخنرانی و سفر به استان‌ها و دعوت به مقاومت و پایداری،

قرآن می‌فرماید: «كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ (سوره كهف، آیه ۵) «تکاد السماوات يتفطرن منه وتنشق الارض وتخر الجبال هدا أن دعوا للرحمن ولدا» (سوره مریم، آیهای ۹۱ - ۹۰) همین حرف شوخی و تشریفاتی کم‌کم به این جا رسید که قرآن می‌گوید جا دارد عالم در اثر این نسبت کفرآمیزی که به خدا دادند و گفتند او پسر دارد، از هم بپاشد. شبیه این را در اسلام، انقلاب، افکار امام، ولایت فقیه و خیلی چیزهای دیگر نیز داریم. ابتدا چیزی مطرح می‌شود، می‌گویند ناچار منظور این است، کم‌کم جدی‌تر می‌شود و اصل فراموش می‌گردد. محور اصلی «میزان، رأی مردم است» می‌شود، هر چند مردم رأی بدهند که خدا نیست! جامعه اگر رأی دهند که اسلام دروغ است و باید متروک باشد، میزان رأی مردم است و امام همین را می‌خواست! این همه کلمات صریح از امام فراموش می‌شود و یک جمله متشابه ایشان را در غیر جای خودش مطرح و معنای غلطی برایش ذکر می‌کنند.

اصل هدف امام که احیای اسلام و احکام خدا بود فراموش می‌شود. اگر کلمات امام را واژه شماری کنید، می‌بینید بیش‌ترین کلمات در فرمایشات ایشان، اسلام، خداوند تبارک و تعالی، قرآن کریم و مانند این‌هاست. تکیه کلام امام این‌ها بود، ولی چون گفته «میزان رأی مردم است» اگر آن رأی مردم بر ابطال همه اینها قرار گرفت، آن درست است! مواظب باشیم این خطرها برای من و شما هم هست. ولایت اهل بیت اقتضای می‌کند معارف آنها را درست بشناسیم و معنا کنیم؛ نه از جیب‌مان مایه بگذاریم و نه چیزی از آن کم کنیم. همانی را که فرمودند درست بفهمیم، درست برای دیگران نقل کنیم و درست پایبند باشیم»^{۱۸}

آیت الله مصباح در هشت سال گذشته، علاوه بر آگاهی بخشی به طلاب و فضلا خصوصاً دانش پژوهان مؤسسه امام خمینی (ره) نسبت به فتنه‌های فرهنگی و حرکت‌های زیر پوستی جریان‌های الحادی و التقاطی، لحظه‌ای از تنویر افکار عمومی نسبت به آنچه که در جامعه می‌گذرد از پاننشستند. ایشان در جمع نمازگزاران روز جمعه در شهر همدان با بیان این نکته که «حفظ ارزش‌های دین از تحریف و وارونه جلوه داده شدن، کار بسیار بزرگی است، از زمان امیر المؤمنین (ع) با این که شاگردان و اصحاب پیغمبر وجود داشتند، تحریف حقایق شروع شد و کار به آن جا رسید که امیر المؤمنین از دست عالمان یا عالم‌نمایی می‌نالند که حقایق دین را تحریف می‌کنند»^{۱۹} نسبت به مواضع کسانی که به نام اسلام و امام و با مشی مقدس مآبی و به نام نوگرایی و اصلاح‌طلبی در صدد ایجاد انحراف در نهضت برآمدند، موضع‌گیری نموده و فرمودند: «خطر انحراف فکری و رفتاری منحصر به زمان علی (ع) نیست، بزرگ‌ترین آفتی که جامعه اسلامی تا امروز به آن مبتلا شده همین است، البته آفت‌های دیگر هم هست ولی این بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین است، در برابر دشمنانی که به صراحت می‌گویند اسلام و خدا را منکر هستیم سریع می‌توان موضع گرفت و برخورد کرد، شناسایی و برخورد با آن که می‌گوید من مسلمانم، خدا و پیغمبر را قبول دارم احیاناً حافظ قرآن، عالم و اهل عبادت هم هست، پینه‌پیشانی دارد، تسبیح بزرگ دست می‌گیرد ولی مردم را از مسیر صحیح منحرف می‌کند - حالا از روی جهل یا از روی دنیاپرستی - کار آسانی نیست»^{۲۰} ایشان با بیان این

در برابر جهانخواران نیاسود. این حرکت آیت الله مصباح جرمی بزرگ برای او در پیشگاه حجتیه‌های دیروز و امروز محسوب می‌شد. هم‌اوابی انجمنی‌های دیروز با انجمنی‌های نوین به قدری آشکار است که نمونه بارز آن را می‌تواند درافق دید رئیس سابق دفتر رئیس جمهور اصلاحات از یک سو و حرکت پدر او از سمت دیگری به اثبات رساند. به گونه‌ای که این رئیس دفتر پیشین ریاست جمهوری، هم اکنون نیز در سایت خود در اینترنت هم‌سو با دیگر اصلاح‌طلبان در بزرگ‌نمایی آمریکا و دمیدن روح تسلیم شدن در برابر غرب، آن هم در خصوص مسئله انرژی هسته‌ای لحظه‌ای از پای نمی‌نشیند و همچون پدرش [حسن ابطحی] از زوایای دیگر نظام را نشانه رفته است. گویا این پدر و پسر، در دو جایگاه، هدف و برنامه مشترکی را دنبال می‌نمایند. امروز متحجران سیاسی وظیفه‌ای جز پیاده کردن سیاست‌های متحجران دیروز را نداشته و گویی آنان و مطبوعات آنان و سایت‌های شخصی‌شان رسالتی جز خالی کردن دل مسلمانان در برابر دشمن را ندارند، همان‌گونه که دیروز اساتید آنان وظیفه‌ای غیر از این نداشتند جالب اینجاست اگر دیروز انجمنی‌ها از خطر کمونیست به عنوان خطر بزرگ یاد می‌کردند و امروز هم اینان مسئله خطر کمونیست را مطرح می‌کنند و اگر دیروز آنان شاه را شیعه می‌خواندند اینان از «مؤمن بودن پیورتن‌ها» و «معتقد بودن بوش به دین الهی» یاد می‌کنند و هرگز حاضر نبوده و نیستند این جمله امام که «امریکا شیطان بزرگ است» را بر زبان بیاورند.

دلدادگی و ترس و وحشت از شیطان بزرگ از سوی اصلاح‌طلبان بر کسی پوشیده نیست و این در حالی است که اوج صف‌آرایی جهان علیه ایران در سال گذشته و در خصوص انرژی هسته‌ای بوده است. آیت الله مصباح در همایش سالانه فعالان سیاسی سراسر کشور که توسط دفتر پژوهش‌های فرهنگی در مشهد برگزار شد، فرمودند: «در دستگاه خلقت و عالم کائنات آمریکا کرم لولیده در چاه فاضلاب هم به حساب نمی‌آید و مؤمنان باید با مدد از خالق هستی یک قدم به عقب ننشینند».

دعوت آیت الله مصباح به حفظ روحیه شهادت‌طلبی و انتخاب شهادت در صورت به خطر افتادن اصل دین در بهمن سال ۸۴ در مشهد مقدس، خشم انجمنی‌های دیروز و امروز را در پی داشت و آنان را واداشت تا در حرکتی هماهنگ و با استفاده از مطبوعات وابسته به دولت سابق برای چندمین بار آتش تهیه خود را متوجه آیت الله مصباح و مؤسسه او کنند. این در حالی بود که آیت الله مصباح چیزی جز این را نفرمودند که «در روایات زیادی وارد شده که اگر خطری متوجه جانان شد، مالت را فدای جان کن، اما اگر خطری متوجه دینت شد فرمود «اجعل نفسک دون دینک» [بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۶۳] جان فدای دین. هر کاری که می‌شود باید انجام داد تا خطر را از دین رفع کرد، این کار را باید انجام داد، اگر مال است با مال، اگر بیان است با بیان، اگر با سیاست است، با سیاست، اگر با قرارداد است، با قرارداد، اگر با خون تو خطر از دین دفع می‌شود، خون را باید داد و افتخار کرد، البته دفع خطر همیشه با جان دادن نیست، مقام معظم رهبری فرمودند هر مسلمانی باید اقدام کند، خواه مستلزم خطری باشد و خواه نباشد، یعنی راه‌های مختلف را باید بررسی کرد. از هر راهی می‌شود خطر را باید دفع کرد آخرین راه کاری است که سید الشهداء (ع) کرد»^{۱۹}

ح) انجمن حجتیه همکاری با ظالم و ستمگر را

جایز می‌داند.

همکاری با سلطنت طلب‌ها و عناصر کلیدی فرهنگ تباهی رژیم منحوس پهلوی از دیگر ویژگی‌های

انجمن حجتیه بود. این تعامل و همدلی تا بدانجا بود که در برخی از استان‌ها سرهنگ‌های بازنشسته رژیم ستم شاهی مسئولیت انجمن حجتیه را بر عهده داشتند و مسئولان انجمن‌ها با صلاح‌دید و تأیید مستقیم ساواک^{۱۸} انتخاب می‌شدند. بازگشت متولیان فرهنگی رژیم ستم شاهی و به دست گرفتن نبض مطبوعات کشور توسط کسانی که هرگز با فرهنگ محمدی (ص) سر آشتی نداشتند جزو کارنامه بس سیاه آنانی است که هنوز از کثیف‌ترین افراد تعریف و تمجید می‌کنند و به خود جرئت می‌دهند نام مقدس و پاک امام خمینی (ره) را بر زبان بیاورند. خدمتی که جریان دوم خرداد به عناصر وابسته رژیم در بازگشتن به جایگاه‌های مدیریتی و نشان دادن آنان در کنار مؤمنان، آن هم بدون هیچ عقب‌نشینی و یا اظهار پشیمانی از گذشته نکت باورشان نمود، شاید هیچ کس دیگری نکرده باشد. بسیاری از دوم خردادی‌ها، بدون در نظر گرفتن هشدارهای مکرر امام نسبت به بازگشت مرفهین بی‌درد و خائنان به دین و ملت و ورود نامحرمان به صحنه انقلاب و به فراموشی سپردن مردان حادثه و خون، کاری را انجام دادند که آرزوی دیرینه انجمن حجتیه و فلسفه وجودی این انجمن در حضور بین مؤمنین بود. رویارویی آیت الله مصباح با چنین راهبردی که از سوی سیستم‌های پیدا و ناپیدا هدایت می‌شد موجب شد تا آنانی که دست نامحرمان و خائنان به دین و ملت را به گرمی می‌فشرند از آیت الله مصباح و شاگردان او به عنوان سدی در راه پیشرفت و اعتلای انقلاب یاد کنند؟!!

ط) انجمن حجتیه مخالف و دشمن روحیه شهادت‌طلبی است.

مخالفت و مبارزه با فرهنگ ایثار و شهادت از مهم‌ترین ویژگی‌های انجمن حجتیه است. انجمن حجتیه تا بدانجا پیش رفت که حتی شهدای پیروزی انقلاب و جنگ تحمیلی را «شهید» به شمار نمی‌آورد. اینکه حماسه‌زدایی و مبارزه با فرهنگ شهید و شهادت پس از دوم خرداد از کجا آغاز شد و در حال حاضر چگونه توسط دوم خردادی‌ها دنبال می‌شود، حدیثی بس طولانی است و امروز این مقوله دیگر برای هیچ کس پوشیده نیست. امروز کوچک و بزرگ این سرزمین حماسه‌ها و حماسه‌آفرینان به خوبی می‌دانند رسالتی که انجمن حجتیه بر عهده داشت، دوم خردادی‌ها به نحو احسن اجرا نمودند؛ به گونه‌ای که حتی هنگام شهادت شهید سرافراز و آزاده شکنجه‌گاه‌های رژیم ستم شاهی یعنی شهید لاجوردی، برخی از روزنامه‌های دوم خردادی حاضر به نام بردن از او به نام «شهید» نشدند و ماجرای شهادت ایشان را با عناوینی همچون «به قتل رسید»، منتشر نمودند. ۲۱ امروز بر کسی نفرت داشتن این قوم از جفیه، این یادگار شهیدان، پوشیده نیست. امروز بر کسی پوشیده نیست که جرم آیت الله مصباح فریاد زدن «فرهنگ عاشورایی» در زمانی است که عاشورا زدایی سیاست اصلی آنان بود که ایران شیعی را دست بسته در مقابل فرهنگ لیبرال دمکراسی می‌خواستند و سخن گفتن از شهادت و شهادت‌طلبی توسط آیت الله مصباح کم جرمی در پیشگاه فرعون‌ها و قارون‌ها و هامان‌های زمانه نبوده و نیست.

جرم آیت الله مصباح این بود که در زمانی که برخی مقدس‌نماها در قم «لباس جندی؟!»، «لباس شهرت» می‌خواندند و با رسیدن «ترشی انبه» از آن سوی آب، خلیج فارس را خلیج عربی تلفظ می‌نمودند و برخی از معممین ریش پرفسوری با شرکت در جلسات شبانه روشنفکری، پیتزا و دلستر میل می‌کردند و جنگ و جبهه را تنها از روی نقشه دنبال می‌کردند، در مسجد فاو به نماز و سخن می‌ایستاد و شاگردانش در شب عروسی، حضور در عملیات را بر مراسم آغاز

همکاری با سلطنت طلب‌ها و عناصر کلیدی فرهنگ تباهی رژیم منحوس پهلوی از دیگر ویژگی‌های انجمن حجتیه بود.

مخالفت و مبارزه با فرهنگ ایثار و شهادت از مهم‌ترین ویژگی‌های انجمن حجتیه است. حتی شهدای پیروزی انقلاب و جنگ تحمیلی را «شهید» به شمار نمی‌آورد.

زندگی شان ترجیح می‌دادند و اینها همه در نظر کسانی که جز ادعا و شعار در ظاهر هنری ندارند، جرم اندکی نیست! و ایشان با تمام بلندآوازی در علم و معرفت و اخلاق، به تأسی از امام، بر دست شاگرد و تربیت شده‌اش، شهید حجت‌الاسلام ردانی‌پور بوسه زد!

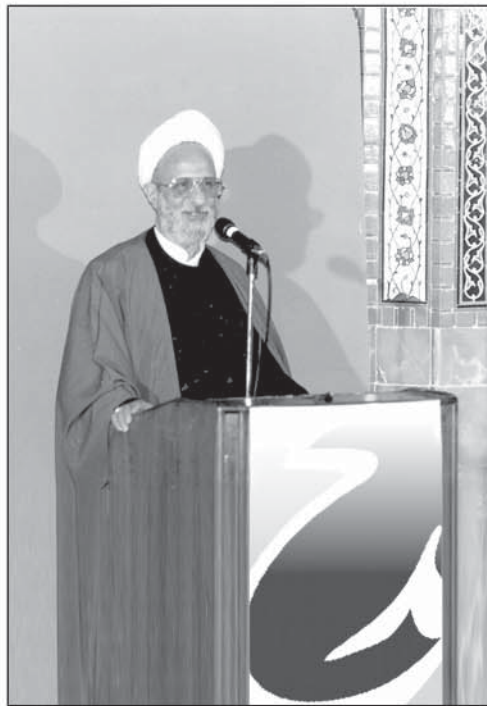
در زمانی که همه داعیه تئوری‌پردازی برای انقلاب اسلامی داشته و دارند، یاد کردن رهبر عزیز انقلاب، از آیت الله مصباح به عنوان «عقبه تئوریک نظام»، در پیشگاه استکبار جهانی کم جرمی نیست! در برهه‌ای از زمان که بسیاری به نام نوگرایی و نواندیشی، دین خدا را با مفاهیم مارکسیستی و مبانی لیبرال دمکراسی در هم می‌آمیزند، یاد کردن رهبر فرزانه انقلاب از آیت الله مصباح به عنوان «علامه طباطبائی» و «مطهری زمان» در پیشگاه آنانی که در صدد خارج کردن نظام از مسیر اصلی و جدا کردن از ریشه‌های قرآنی و وحیانی آن بوده و هستند، کم جرمی نبوده و نیست!

روان آن معمار انقلاب و آن روح خدا در کالبد زمان، شاد که فرمود:

«راستی اگر کسی فکر کند که استعمار، روحانیت را با این همه مجده و عظمت و نفوذ، تقویب نکرده و نمی‌کند، ساده‌اندیشی نیست؟»^{۲۱}

راز حمله همه جانبه به آیت الله مصباح از سوی متحجرین بی‌درد، دغدغه ایشان نسبت به این نگرانی امام راحل بود که فرمودند: «باید مراقب بود که تفکر جدایی دین از سیاست از لایه‌های تفکر اهل جمود به طلاب جوان سرایت نکند، یکی از مسائلی که باید برای طلاب جوان ترسیم شود».^{۲۲}

در آن مقطع زمانی که از سوی برخی، تلاش‌های گوناگونی در غیر سیاسی کردن طلاب آغاز شده بود و باز حوزه به سوی دوری از واکنش در مقابل حرکت‌های اقتصادی و فرهنگی فرا خوانده می‌شد، این آیت الله مصباح بود که طلاب و فضایی حوزه را به دفاع از آرمان‌های امام و رهبری و مقابله و رویارویی با حرکت‌های ضد فرهنگی فرا می‌خواندند، و بی‌شک اگر آیت الله مصباح و مؤسسه پژوهشی امام خمینی (ره) مهر سکوت بر لب می‌زدند امروز شاهد این هجمه گسترده علیه شخص ایشان و مؤسسه ایشان نبودیم. استکبار با حوزه علمیه‌ای که خروجی سیاسی داشته باشد مخالف است و همواره در تعریف و تمجید کسانی است که کاری به کار تالی‌های



بزرگ و نظام‌های سرمایه‌داری و مکتب لیبرال دمکراسی نداشته و تنها سر در لاک خود داشته باشند. به تعبیر امام راحل، «اگر شما به سیاست دنیا کاری نداشته باشید و اسلام را همین احکامی که همیشه از آن بحث می‌کنید بدانید و از آن اصلاً تخطی نکنید، آنها به شما کاری ندارند، شما هر چه می‌خواهید نماز بخوانید، آنها نفت شما را می‌خواهند به نماز شما چه کار دارند، آنها معادن ما را می‌خواهند، آنها می‌خواهند که ما آدم نباشیم از آدم می‌ترسند، یک نفر آدم اگر پیدا شد از او می‌ترسند برای این که ممکن است تولید مثل کند و لذا هر وقت آدمی پیدا شد از او می‌ترسند، لذا هر وقت آدمی پیدا شد یا از کشتند یا از بینش بردند و یا لکه‌دارش کردند که سیاسی است، این آخوند سیاسی است!! در صورتی که پیغمبر هم سیاسی بود، این تبلیغ سوئی است که آنها کردند تا شما را از سیاست کنار بگذارند، از دخالت در امور دولتی کنار بگذارند و خودشان هر کاری می‌خواهند بکنند، عمالشان هر غلطی می‌خواهند بکنند و کسی نباشد که جلو آنها را بگیرد. اینها از اول در ذهن شما وارد کردند که سیاست به معنای دروغ‌گویی و امثال آن می‌باشد تا شما را از امور مملکتی منصرف

کنند و آنها مشغول کار خودشان باشند و شما هم مشغول دعاگویی باشید، شما اینجا بنشینید. «خلد الله ملکه» بگویید و آنها هر کاری که دلشان می‌خواهد بکنند»^{۲۳}

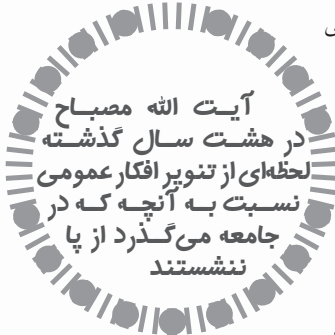
قومی دوباره لحظه دیدار عشق را دیدند و ای دریغ که باور نداشتند

گفتند می‌گشیم هوادار عشق را

گردن فراز کردم و خنجر نداشتند

می‌خواستیم نعره به عالم درافکنیم

دست از دهان زخمی ما بر نداشتند.^{۲۴}



نپذیرفتند. وی تصریح کرد: کسانی که فرق شهادت و قتل را نمی‌دانند و اخبار عروج ملکوتی مقرران درگاه الهی را به عنوان اخبار حوادث روزنامه‌ها درج می‌کنند، نسبت به شهیدان و خانواده آنها ظالم هستند و از درک حقایق و فهمیدن مردم عاجزند و اینها خود از مصادیق نفاق در جامعه‌اند.

۲۰. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۰

۲۱. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۲

۲۲. نهضت امام خمینی، دفتر دوم، سیدحمید روحانی، ص ۷۲۱

۲۳. گزیده ادبیات معاصر، مجموعه شعر شاعر بسیجی جلال محمدی.

چنانچه تغییراتی در اساسنامه آن حاصل گردد این ساواک را آگاه سازند. رئیس ساواک بجنورد - مهرآموز(نهضت امام خمینی (ره) سیدحمید روحانی، ج ۳، ص ۱۹۱).

۱۹. روزنامه «کیهان» - دوشنبه ۱۳۷۷/۶/۲: دکتر سید «محمد حسین لاجوردی» [فرزند شهید سید «اسد الله»] با انتقاد شدید از خبرگزاری جمهوری اسلامی [به مدیریت «فریدون وردی‌نژاد»] که خبر شهادت و ترور این مبارز نستوه را مرگ و قتل مخبره کرده است و تأکید بر اینکه حتماً این مطلب را بنویسید، گفت: به همین دلیل هیچ یک از اعضای بیت ایشان خبرنگار خبرگزاری را

۱۰. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۱

۱۱. صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۳۶

۱۲. صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۳۶ و ۳۷

۱۳. هفته نامه پرتو سخن، ۲۶ بهمن ۱۳۸۴

۱۴. هفته نامه پرتو، سال هفتم، شماره ۳۲۷

۱۵. همان.

۱۶. همان

۱۷. هفته نامه پرتو، ۱۹ بهمن ۸۵، شماره ۳۱۶.

۱۸. ریاست شهربانی بجنورد / ساواک بجنورد / انجمن خیریه مهدیه / این ساواک با انتخاب قربانعلی محمدی مقدم برای انجمن خیریه مهدیه موافقت دارد. خواهشمند است دستور فرمایید

پی‌نوشت‌ها:

۱. صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۱۶۸

۲. صحیفه نور، ج ۴، ص ۳۳

۳. ولایت فقیه، امام خمینی (ره)، ص ۱۶

۴. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۲

۵. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۱

۶. هفته نامه پرتو سخن، سال هفتم، شماره ۱۷، ۳۱ خرداد ۸۵

۷. ره‌توشه، آیت الله مصباح یزدی، صص ۹۵ - ۹۴

۸. هفته نامه پرتو سخن، سال هفتم، شماره ۳۳۱

۹. صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۲۶۲